

بررسی کلامی کفر حاکم اسلامی از منظر سلفیه جهادی با تاکید بر "ترک قوانین الهی" و "اجرای قوانین بشری"

مجتبی محیطی*

مرتضی محیطی**

چکیده

سلفیه جهادی به عنوان گروهی که تنها راه نشر اسلام را «جهاد مسلحانه» می‌داند، در راستای پیشبرد اهدافشان، به مبارزه با موانع پیش روی خود اقدام کرده‌اند. آنان یکی از این موانع را «حاکمان بلاد اسلامی» می‌پندارند؛ به همین جهت، به مبارزه علیه آنان برخاسته‌اند. از دیدگاه سلفیه جهادی دو دلیل عمده بر کفر حاکمان اسلامی وجود دارد: ۱. حکم نکردن به ما أنزل الله؛ ۲. عمل کردن به قوانین وضعی. از نظر آنان، هر حاکمی که به ما أنزل الله حکم نکند، کافر است؛ هر چند در حوزه عقیده، به احکام الهی اعتقاد داشته باشد. همچنین از نظر آنان، هر حاکمی که به قوانین وضعی عمل کند نیز کافر است و هیچ تفاوتی با یهود و نصارا ندارد؛ لذا جهاد علیه آنان واجب خواهد بود. مهم‌ترین استناد آنان به آیات ۴۴ تا ۴۷ سوره مانده است. علمای سلفیه جهادی در حالی بر نظریه خود پافشاری می‌کنند که شأن نزول آیات شریفه، تفسیر سلف امت و دیدگاه عالمان بزرگ سلفیه همچون ابن تیمیه و ابن قیم، برخلاف دیدگاه آنان است. سلفیه جهادی «کفر» در این آیات را به معنای «کفر اکبر» دانسته‌اند؛ در حالی که سلف امت و بزرگان سلفیه، کفر در این آیات را به «کفر اصغر» و «کفر ما دون کفر» تفسیر کرده‌اند. این پژوهش با روشی

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع). (نویسنده مسئول)
mohiti1360@gmail.com

** دانشجوی دکتری و هابیت‌شناسی دانشگاه ادیان قم، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع).
mortaza19mohiti@gmail.com

توصیفی تحلیلی ثابت می‌کند که کفر در آیه مورد استناد تکفیری‌ها، «کفر ما دون کفر» است و عمل به قوانین وضعی نیز منافاتی با توحید ندارد. کلیدواژه‌ها: تکفیر حاکم، دموکراسی، من لم یحکم به ما أنزل الله، عمل به قوانین وضعی، سلفیة جهادی، کفر اکبر.

مقدمه

با فروپاشی خلافت عثمانی در اوایل قرن بیستم، کشورهای جهان اسلام در منطقه خاورمیانه به کشورهای متعددی تقسیم شدند. حاکمان این کشورها بر اساس خواست و رأی مردم انتخاب نمی‌شدند، بلکه خواست و اراده بریتانیا بود که حاکمان کشورهای اسلامی را انتخاب می‌کرد؛ بر همین اساس، حاکمان ممالک اسلامی آن‌گونه که شایسته بود، به قوانین اسلامی عمل نمی‌کردند. سلفیة جهادی به‌عنوان گروهی که تنها راه حل نشر اسلام را «جهاد» می‌دانند، به مبارزه علیه حاکمان برخاستند تا از این طریق، مجدداً خلافت اسلامی را احیا کنند.^۱ مودودی، که تأثیر زیادی بر افکار سلفیة جهادی داشته است، اعتقاد دارد مشکل جوامع بشری معاصر، نه در عبادت اصنام و اوثان، بلکه در تن دادن به حاکمیت حاکمان فاسد است.^۲ این طرز فکر باعث شد که در سال‌های اخیر شورش‌های زیادی علیه حاکمان کشورهای اسلامی شکل گیرد که می‌توان نمونه آن را در مبارزات داعش و القاعده در سوریه و عراق مشاهده کرد.

برخلاف اهل سنت، که همواره اطاعت از حاکم را حتی اگر ظالم باشد لازم می‌دانند و آثار انبوهی در تئوریزه کردن این اصل نگاشته‌اند، سلفیة جهادی دیدگاه دیگری دارند. آنان با استناد به آیه «وَمَنْ لَّمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ»^۳ به کفر حاکمان بلاد اسلامی حکم کرده‌اند؛ چراکه معتقدند حاکمان بلاد اسلامی به قوانین الهی عمل نکرده و با عمل به قوانین وضعی، به غیر ما أنزل الله حکم می‌کنند. ابومحمد مقدسی،^۴ طرطوسی،^۵ ابومصعب سوری^۱ و... صراحتاً به جهاد و

۱. عماد، عبدالغنی، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ج ۱، ص ۹۸.

۲. مودودی، ابوالاعلی، نظریة الإسلام و هدیة فی السیاسة و القانون و الدستور، ص ۱۹.

۳. سورة مائده، آیه ۴۴.

۴. مقدسی، ابومحمد، إمتاع النظر فی کشف شبهات مرجئة العصر، ص ۲۵.

۵. طرطوسی، ابوبصیر، الجزء الثاني من الردود و التعقیبات علی أسئلة و مداخلات الإخوان فی سجل الزوار، ص ۲۶.

قتال علیه حاکمانِ بلادِ اسلامی فتوا داده‌اند.

در رابطه با «کفر حاکم» مقالاتی نگاشته شده و کتابچه‌هایی نیز با عنوان نقد مبانی سلفیه جهادی از سوی مؤسسه مطالعات بنیان دینی تألیف شده است؛ اما امتیاز این پژوهش بر آنان بر اساس تحلیل و نقد صورت پذیرفته است. در این پژوهش، به نقد مبانی کفر حاکم با توجه به مبانی خود سلفیه توجه ویژه‌ای شده است و بر اساس مبانی خودشان پاسخ آنان ارائه شده است.

این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و با روشی توصیفی تحلیلی به تبیین دیدگاه سلفیه و نقد مبنای آنها پرداخته است. اهمیت این پژوهش زمانی بهتر درک می‌شود که بدانیم در دهه اخیر، با توجه به مبنای «کفر حاکم»، بسیاری از جنگ‌های خاورمیانه و شمال آفریقا توسط سلفیه جهادی صورت پذیرفته است؛ بنابراین، شناخت و نقد مبنای سلفیه جهادی در موضوع «کفر حاکم» ضرورت دارد.

مدعای سلفیه جهادی در کفر حاکم

مهم‌ترین دلایل سلفیه جهادی بر کفر حاکمان ممالک اسلامی را می‌توان در دو عنوان خلاصه کرد: ۱. حکم نکردن به ما أنزل الله؛ ۲. حکم کردن به غیر ما أنزل الله. از یک سو، حاکمان اسلامی به آنچه خداوند نازل کرده، عمل نمی‌کنند و از سوی دیگر، با وضع قوانین وضعی، قوانین بشری را جایگزین قوانین الهی می‌کنند و به آن عمل می‌نمایند. در تکفیر حاکمان کشورهای اسلامی، سلفیه تکفیری به آیات سوره مائده استناد کرده‌اند:

«... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۴۴﴾ ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۴۵﴾ ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۴۶﴾»^۲

آنان با الغای خصوصیت از آیات ۴۴ تا ۴۷ سوره مائده، مفهوم این آیات را به غیریهود توسعه داده‌اند و معتقدند که حاکمان کشورهای اسلامی نیز مانند یهود، بلکه بدتر از آنان، عمل می‌کنند؛ بنابراین، این آیات هم شامل یهودیان و کفار می‌شود و هم

۱. سوری، ابومصعب، الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا ۲؛ الفكر والمنهج، ص ۴۸.

۲. سوره مائده، آیات ۴۴ تا ۴۷.

اهل قبله را دربر خواهد گرفت.^۱

مدعای اول: حکم نکردن به ما أنزل الله

یکی از آیاتی که گروه‌های سلفی تکفیری در زمینه کفر حاکمان اسلامی به آن استناد می‌کنند، آیه **﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾**^۲ است. گروه‌های سلفی تکفیری با استناد به این آیه می‌گویند چون حاکمان کشورهای اسلامی بر اساس شریعت عمل نمی‌کنند، کافر هستند؛ بنابراین جهاد و قتال علیه آنان واجب است. طرطوسی با استناد به سه آیه **﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾**^۳، **﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾**^۴ و **﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾**^۵ کفر و ظلم و فسق در این آیات را «اکبر» می‌داند و معتقد است کفر اکبر، ظلم اکبر و فسق اکبر باعث خروج از اسلام می‌شود؛ زیرا همه این آیات در رابطه با کافران و مشرکان اهل کتاب نازل شده است.^۶ وی با گسترش حکم تکفیر به مسلمانان اهل قبله، می‌گوید:

این آیات بر هرکس از اهل قبله که همان صفات مشرکان و کافران را داشته باشد، منطبق است^۷ و همچنین شامل مسلمانانی می‌شود که از روی کراهت، بغض یا خفیف شمردن آیات الهی، به ما أنزل الله عمل نمی‌کنند. این آیات حتی بر کسانی که قوانین بشری را در زمان فعلی بهتر از قوانین الهی می‌دانند و به ما أنزل الله حکم نمی‌کنند نیز منطبق است. مسلمانانی نیز که به ما أنزل الله عمل نمی‌کنند کافر، ظالم و فاسق هستند و از اسلام خارج‌اند.^۸

ابومصعب سوری نیز حاکمی را که بر اساس ما أنزل الله حکم نکند، طاغوت و

۱. طرطوسی، ابوبصیر، الطاغوت، ص ۶۳.

۲. سوره مائده، آیه ۴۴.

۳. سوره مائده، آیه ۴۴.

۴. سوره مائده، آیه ۴۵.

۵. سوره مائده، آیه ۴۷.

۶. طرطوسی، ابوبصیر، الحوار المفتوح مع أعضاء منتدى الأنصار، ص ۳۶.

۷. طرطوسی، ابوبصیر، الطاغوت، ص ۶۳.

۸. طرطوسی، ابوبصیر، الحوار المفتوح مع أعضاء منتدى الأنصار، ص ۳۶.



کافر می‌داند.^۱ وی می‌گوید:

شیطان برخی را گمراه کرده، تا جایی که آنان تصور می‌کنند هرکس بر اساس احکام الهی عمل نکند، مسلمان است. این افراد گمراه، برای اینکه ثابت کنند «مسلمانان» مصداق این آیه نیستند، به نظریه صحابه، تابعان و مفسران تمسک می‌کنند. این در حالی است که آیه عمومیت دارد و شامل همه کسانی می‌شود که به غیر ما آنزل الله حکم کنند. وقتی حکم نکردن یهود به غیر ما آنزل الله باعث کفر آنان شود، به طریق اولی حکم نکردن مسلمانان به ما آنزل الله باعث کفر مسلمان خواهد شد.^۲

بررسی و نقد مدعی اول

چنان‌که مشاهده شد، سلفیه جهادی با استناد به آیه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» حکم به کفر حاکمان ممالک اسلامی داده‌اند. این در حالی است که شأن نزول آیه، دیدگاه سلف امت و دیدگاه بزرگان سلفیه نشان می‌دهد که کفر در این آیه، به معنای خروج از اسلام نیست. بنابراین از سه موضع این آیه بررسی می‌شود.

۱. شأن نزول آیه شریفه

شأن نزول آیات حاکمیت، در رابطه با یهودیان است. مُسلم در کتاب صحیح مسلم درباره شأن نزول این آیات از براء بن عازب چنین نقل کرده است:

مردی یهودی را به خاطر عمل زنا با صورتی سیاه و بدنی تازیانه خورده از کنار رسول الله ﷺ عبور دادند. پیامبر ﷺ از آنان پرسیدند: «آیا حدّ زنا در کتاب شما به این صورت است؟» گفتند: «آری». پیامبر ﷺ از یکی از علمای یهود پرسیدند: «تورا به خداوند سوگند می‌دهم، آیا حدّ زنا در کتاب تورات به این صورت است؟» او گفت: «اگر مرا قسم نمی‌دادی، پاسخ تورا نمی‌دادم. ولی حدّ زنا در تورات به گونه‌ای دیگر بیان شده است. حدّ زنا در کتاب ما سنگسار است. چون این عمل در میان اشراف زادگان زیاد شده بود، ناچار بودیم که آنان را رها کنیم و وقتی فرد ضعیفی چنین عملی می‌کرد، حد بر او اقامه کرده و او را سنگسار می‌کردیم. به همین جهت بزرگان ما بر حکمی توافق کردند که ممکن باشد آن را بر اشراف زاده و اشخاص معمولی به صورت مساوی اجرا کرد. به

۱. سوری، ابومصعب، الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا ۲؛ الفكر والمنهج، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۵۸.

همین جهت بر سیاه کردن چهره و تازیانه توافق نمودیم». رسول خدا ﷺ فرمودند: «پروردگارا، من اولین کسی هستم که امر تو را اجرا می‌کند، بعد از اینکه آن را ترک کرده بودند». سپس حضرت دستور دادند که آن شخص یهودی سنگسار شود. در این هنگام، آیات ۴۴ تا ۴۷ سوره مائده نازل شد.^۱

چنان‌که شأن نزول این آیه نشان می‌دهد، پیامبر خدا ﷺ کسی را در این آیه تکفیر نکردند. حضرت فقط بر شخصی که مرتکب زنا شده بود، حد را جاری کردند؛ اما درباره آن عالم یهودی که حکم به ما أنزل الله را ترک کرده بود، یا آن قاضی که برخلاف دستور تورات، به سیاه کردن چهره و تازیانه حکم کرده بود، اقامه حد نکردند. در واقع، اینها خود دلیلی بر عدم تکفیر حاکم به غیر ما أنزل الله است.^۲

سلفیه تکفیری با بی توجهی به شأن نزول آیه، سیره پیامبر خدا ﷺ را مورد توجه قرار نداده‌اند. آنان معتقدند که سیره پیامبر ﷺ در این آیات، ملاک عمل نیست؛ زیرا آیات سوره براءت، که در سال آخر عمر پیامبر ﷺ نازل شده‌اند، ناسخ آیات عفو و سیره پیامبر ﷺ هستند. آنها بر این باورند که در سال‌های ابتدایی اسلام، پیامبر ﷺ هنوز قدرت و شوکت کافی را نداشتند؛ لذا از طرف خداوند به صبر و عفو با کافران مأمور بودند. آنان می‌گویند که بعد از غزوة تبوک (سال آخر عمر پیامبر ﷺ) که اسلام به شوکت خود رسید، آیات غلظت نسبت به کفار نازل شد. بنابراین، آیات غلظت و قتال با مخالفان، ناسخ آیات صلح و عفو هستند.^۳ این در حالی است که اثبات نسخ در قرآن، نیازمند دلیلی قطعی است. باید دلیل صحیح نقلی یا عقلی بر نسخ وجود داشته باشد و برای اثبات نسخ، فایده‌ای بر دلیل ظنی مترتب نیست؛^۴ ولی معتقدان به نسخ، دلیلی قطعی ارائه نمی‌کنند. همچنین قبول نسخ مستلزم این است که میان ناسخ و منسوخ تعارض حقیقی باشد؛ به گونه‌ای که امکان جمع میان آن دو نباشد و چنانچه به هر وجهی بتوان بین آن دو جمع نمود، نسخ ثابت نمی‌شود.^۵ بنابراین، نمی‌توان با استناد به

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۲۷.

۲. مبینی، علی، «نقد دیدگاه سلفی‌های تکفیری جهادی در تفسیر آیه حاکمیت»، دوفصلنامه سلفی پژوهی، شماره سوم، ص ۱۱۰.

۳. مقدسی، ابومحمد، تبصیر العقلاء بتلبیسات أهل التجهم والإرجاء، ص ۱۰۳؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، ص ۲۲۰.

۴. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ترجمه: ابراهیم ساعدی، ج ۱، ص ۱۳.

۵. همان، ص ۳۷۳؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۶۹ تا ۷۱.



دلیل ظنی، سنت قطعی پیامبر ﷺ را مورد خدشه قرار داد. از این رو، سنت و روش پیامبر ﷺ هنگامی که در مدینه حکومت تشکیل دادند، بر صلح و عفو بود و ایشان حتی با مشرکان و کفار مدارا می‌کردند. تا زمانی که آنها اقدام عملی علیه مسلمانان انجام نمی‌دادند، پیامبر ﷺ با آنها مدارا می‌کردند. معمولاً پیامبر ﷺ زمانی اقدام عملی و نظامی انجام می‌دادند که قبایل مشرک و کافر نقض پیمان می‌کردند. در جریان صلح حدیبیه و فتح خیبر و فتح مکه، این امر به خوبی نمایان است. با توجه به شأن نزول آیه و سنت پیامبر اکرم ﷺ نمی‌توان به کفر کسانی حکم کرد که به حکم الهی عمل نمی‌کنند.

۲. دیدگاه سلف امت در رابطه با این آیه شریفه

برخلاف تصور سلفیه تکفیری، آیاتِ ﴿مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ دلالتی بر کفر اکبر ندارد؛ زیرا آنچه از سلف امت رسیده است، خلاف دیدگاه سلفیه تکفیری است. بنابراین، با وجود اینکه سلف امت، أعلم امت بعد از پیامبر ﷺ هستند، باید دیدگاه آنان مورد توجه قرار گیرد؛^۱ به ویژه آنکه سلفیه جهادی به حجیت فهم سلف قائل هستند و فهم سلف را بر فهم خلف ترجیح می‌دهند.^۲ با توجه به این مبنای اساسی، باید سلفیه جهادی فهم سلف را در این آیه بر فهم خود ترجیح دهند. آنچه در تفسیر این آیه از سلف امت رسیده است، برخلاف دیدگاه سلفیه جهادی است. سلف امت در تفسیر این آیه کفر را به معنای «کفر ما دون کفر» یا «کفر اصغر» معنا کرده‌اند، نه «کفر اکبر»، که باعث خروج از اسلام می‌شود.

از ابن عباس روایت شده است که مراد از آیه ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ کفری نیست که باعث خروج از اسلام شود؛ بلکه «کفر ما دون کفر» است.^۳ طاووس بن کیسان (متوفای ۱۰۶ق)، یکی از اصحاب ابن عباس، کفر در این آیه را کفری قلمداد نکرده است که موجب خروج از دین باشد.^۴ عطاء بن ابی رباح تابعی (متوفای ۱۱۴ق)، از فقهای قرن اول و دوم، کفر در این آیه را به «کفر ما دون کفر» یا

۱. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، الصلاة و أحكام تاركها، ص ۵۸.

۲. محیطی، مجتبی، «حجیت فهم سلف از دیدگاه سلفیه»، پژوهشنامه نقد و هابیت سراج منیر، شماره ۲۵.

۳. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۸، ص ۳۸، ح ۱۵۸۵۴.

۴. مروزی، محمد، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲، ص ۵۲۲، ح ۵۷۴.

همان «کفر اصغر» تفسیر کرده است.^۱ عبدالله بن طاووس یمانی (متوفای ۱۳۲ق)، کفر در آیه را همانند کفر به خدا و ملائکه و انبیاء و کتب آسمانی ندانسته است.^۲ احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ق) در تفسیر آیه شریفه، کفر در این آیه را موجب خروج از دین نمی‌داند.^۳ احمد بن حنبل تصریح دارد شخص از اسلام خارج نمی‌شود، مگر به واسطه شرک به خداوند یا انکار واجبی از واجبات الهی.^۴

با وجود نقل‌های متعدد رسیده از سلف امت، باید فهم آنان مورد توجه قرار گیرد؛ ولی با وجود این، سلفیه جهادی به فهم سلف توجه نکرده‌اند. برخی از آنان برای اینکه این اشکال به آنان وارد نشود، سند روایت ابن عباس را به جهت وجود «هشام بن حجیر مکی» مورد خدشه قرار داده‌اند.^۵ این در حالی است که هشام بن حجیر، نزد برخی حافظان و بزرگان اهل سنت توثیق شده است. به‌عنوان مثال، ابن حبان وی را در زمره روایان ثقه ذکر کرده است.^۶ ذهبی در الکاشف، هشام بن حجیر را توثیق کرده^۷ و حاکم نیشابوری نیز روایت مذکور از ابن عباس را مورد تأیید قرار داده است. ذهبی در تعلیقه خود بر این حدیث، تصحیح حاکم را تأیید کرده است.^۸ البانی روایت ابن عباس را صحیح دانسته و بر این باور است که باید حاکم نیشابوری و ذهبی این حدیث را بنا بر شرط شیخین تصحیح می‌نمودند.^۹ بنابراین، با وجود چنین تأییدهایی مبنی بر صحت روایت ابن عباس، تعجب است که چگونه سلفیه تکفیری این روایت را تضعیف کرده‌اند. افزون بر آنکه در تفسیر این آیه، تفاسیر زیاد دیگری از سلف به ما رسیده است که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد که کفر در این آیه شریفه به معنای «کفر اصغر» است.

۱. همان.

۲. همان، ص ۵۲۱.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، أحكام النساء للإمام أحمد، ص ۵۷.

۴. ابن ابی‌علی، محمد بن محمد، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۳۴۳.

۵. سید امام، عبدالقادر بن عبدالعزیز، الجامع فی طلب العلم الشریف، ج ۲، ص ۹۴۶.

۶. ابن حبان، محمد، الثقات، ج ۷، ص ۵۶۷.

۷. ذهبی، محمد بن احمد، الکاشف، ج ۲، ص ۳۳۵.

۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۳۲۱۹.

۹. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة و شیء من فقهها و فوائدھا، ج ۶، ص ۱۱۳.



۳. دیدگاه بزرگانِ سلفی در رابطه با آیه شریفه

سلفیه جهادی احترام زیادی برای بزرگانِ سلفیه همچون ابن تیمیه، ابن قیم قائل اند^۱ و حتی در بسیاری از موارد بر اساس فتوای ابن تیمیه و ابن قیم عمل می کنند؛ بنابراین، باید دیدگاه این شخصیت ها را بپذیرند. عالمانِ سلفیه «کفر» را به دو مرتبه تقسیم کرده اند که هر کدام از آنها حکم خاص خود را دارد؛ گاهی کفر اکبر است و گاهی کفر اصغر. اگر کسی از روی علم و عمد واجبات را ترک کند و به وجوب آن حکم اعتقاد ندارد، مرتکبِ کفر اکبر شده است؛ اما اگر شخصی به وجوب حکم اقرار دارد و همچنین معترف است که به خاطر ترک این واجبات مستحق عقوبت است، ولی با این اوصاف به ما أنزل الله عمل نمی کند، گناهکار است و مرتکبِ کفر اصغر شده است.^۲ بنابراین اگر عمل نکردن به ما أنزل الله باعث اعراض از پیامبر ﷺ و ابطال احکام الهی شود، چنین شخصی به کفر اکبر گرفتار شده است که او را از اسلام خارج می کند؛ اما اگر به حرمت و گناه اعتقاد دارد ولی با وجود این، به ما أنزل الله عمل نمی کند، مرتکبِ کفر اصغر شده است.^۳

ابن قیم ذیل این آیه می نویسد:

قطعاً کسی که به غیرِ ما أنزل الله حکم کند، کافر است؛ زیرا آیه قرآن و سخن صریح پیامبر ﷺ بر کفر او دلالت دارد. ولی این کفر، کفر عملی است نه کفر اعتقادی،^۴ و چنان که همگان می دانند کفر عملی باعث خروج از اسلام نیست؛ زیرا ضدّ ایمان عملی، کفر عملی است و ضدّ ایمان اعتقادی، کفر اعتقادی است.^۵

ابن قیم تصریح می کند حاکمی که به ما أنزل الله عمل نمی کند، ولی به شریعت اسلام ملتزم است، کفرش همانند کفر کسی نیست که رسول الله ﷺ را تکذیب می کند؛ بنابراین باید بین این دو مقوله از کفر، تفاوت قائل شد^۶ و باید گفت کفر او

۱. عماره، محمد، الفریضة الغائبة؛ جذور و حوار، ص ۵۶.

۲. حلبی، علی بن حسن، التحذیر من فتنها الغلو فی التکفیر، ص ۱۵؛ ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۳. شنقیطی، محمد امین، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، ص ۴۰۸.

۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، الصلاة و احکام نازکها، ص ۵۷.

۵. همان، ص ۵۸.

۶. همان، ص ۶۱.

کفر ما دون کفر و شرک و شرک و فسق دون فسق و ظلم دون ظلم است.^۱ ابن تیمیه نیز در رابطه با این آیه می نویسد: «کسی که به احکام ما أنزل الله اعتقادی نداشته باشد، کافر است؛ اما بسیاری از مسلمانان هستند که به خاطر جهل، از حکم به ما أنزل الله روی گردان هستند. بنابراین نمی توان آنان را کافر دانست».^۲ وی می نویسد: «کفر از امور شرعی است و انسان نمی تواند کسی را تکفیر نماید؛ بلکه بیان کفر، از سوی خداوند خواهد بود و اوست که بیان می کند چه کسی مستحق کفر است».^۳ وی چنین بیان می کند: «برای هیچ کس جایز نیست که شخص مسلمانی را تکفیر کند، مگر اینکه دلیل و حجت داشته باشد و استدلال خود را بیان کند؛ زیرا مسلمانی که ایمانش ثابت شد، ایمانش با شک و شبهه از بین نمی رود».^۴

ابن تیمیه بر این باور است که هرکسی بین دو نفر قضاوت کند، حتی اگر قضاوت بین دو بچه باشد، حاکم است و از حاکمان محسوب می شود.^۵ با این تعریف از حاکم، اگر پدری بین دو فرزند خود به عدالت رفتار نکند، قطعاً به غیر ما أنزل الله عمل کرده است؛^۶ حتی اگر شخصی مرتکب گناه نیز بشود، در حقیقت به غیر ما أنزل الله عمل کرده است و باید تکفیر شود.^۷ اما هیچ کس نگفته است که چنین اشخاصی کافر هستند و حتی سلفیه جهادی نیز چنین اعتقادی ندارند؛ در حالی که لازمه سخن آنان در کفر حاکم، این موارد را نیز شامل می شود. به همین جهت است که رشید رضا می نویسد:

هیچ یک از فقها بنا بر ظاهر آیه حکم نکرده است؛ زیرا اگر قرار باشد به ظاهر آیه عمل شود، هرکسی که کوچک ترین گناهی از او سر بزند، کافر است. حتی خوارج نیز چنین چیزی نگفتند؛ زیرا آنها نیز مرتکبان صغائر را تکفیر نمی کردند.^۸

ابن جوزی نیز می نویسد:

کسی که از روی علم و عمد، به ما أنزل الله حکم نکند، از این جهت که

۱. همان، ص ۵۸.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۵، ص ۱۳۰.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الاستغاثة في الرد على البکري، ص ۲۵۲.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۲، ص ۵۰۱.

۵. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

۶. آل ریس، عبدالعزیز، تبديد كواشف الغنيد في تكفيره لدولة التوحيد، ص ۴۱.

۷. همان، ص ۴۵.

۸. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم، ج ۶، ص ۳۳۵.

منکر احکام الهی است، قطعاً کافر است؛ ولی کسی که احکام الهی را انکار نکرده، ولی از روی هوای نفس به احکام الهی عمل نکرده است، ظالم و فاسق است، ولی کافر نیست.^۱

سعدی نیز ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: «حکم به غیرِ ما أنزل الله از اعمال اهل کفر است و باعث خروج از اسلام می‌شود؛ البته در صورتی که به حرمت آن اعتقادی نداشته باشد».^۲

البانی ذیل آیات شریفهٔ سورهٔ مائده می‌نویسد:

این آیات در رابطه با یهود نازل شده است. جایز نیست این آیات را بر حاکمان اسلامی تطبیق داد و آنها را تکفیر کرد؛ زیرا اگرچه حاکمان ممالک اسلامی به جهت عمل نکردن به ما أنزل الله مجرم و گناهکار هستند، ولی ایمان قلبی به ما أنزل الله دارند. کفر یا اعتقادی است یا عملی. جایگاه کفر اعتقادی قلب است و جایگاه کفر عملی جوارح. اگرچه حاکمان ممالک اسلامی در عمل مخالف ما أنزل الله عمل کرده‌اند، ولی در قلب خویش به ما أنزل الله معتقد هستند.^۳

بنابراین بر اساس دیدگاه بزرگان سلفیه، آیه «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» بر کفر اکبر حاکمان ممالک اسلامی دلالت ندارد و قاعدتاً سلفیان جهادی نیز باید به دیدگاه آنان ملتزم باشند.

حلبی، از شخصیت‌های سلفی معاصر، در نقد دیدگاه سلفیهٔ جهادی می‌نویسد:

اگر آنان بگویند این آیات اجتهادی است و ما می‌توانیم بر اساس اجتهاد خود عمل کنیم، به آنها می‌گوییم چگونه می‌توانید بگویید این مسئله اجتهادی است، در حالی که بزرگان اعم از ائمهٔ سنت و عموم صحابه و ابن تیمیه و ابن قیم چنین چیزی نگفته‌اند!^۴

قرضاوی نیز در نقد دیدگاه سلفیهٔ جهادی می‌نویسد:

حاکمان ممالک اسلامی به ظواهر اسلامی عمل می‌کنند، به شهادتین اقرار دارند، مساجد را در ممالک خود بنا کرده‌اند، واعظانی را برای ارشاد مردم و هدایت آنان به دین اسلام فرستاده‌اند و حتی در برخی از این ممالک، قانون رسمی آنان بر این است که صرفاً کسانی حق تصدی و حکومت دارند که به

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۵۵۳.

۲. ناصر السعدی، عبدالرحمن، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، موسوعة البانی فی العقیة، ج ۴، ص ۴۲۴.

۴. حلبی، علی بن حسن، التحذیر من فتنها الغلو فی التکفیر، ص ۳۱.

اسلام ملتزم باشند و همچنین اکثر این حاکمان، دین رسمی کشورشان را نیز اسلام معرفی کرده‌اند؛ پس اینها مسلمان هستند. بنابراین حق خروج بر آنان وجود ندارد.^۱

مدعای دوم: عمل به قوانین بشری

سلفیه جهادی عمل به قوانین بشری را چیزی فراتر از حکم نکردن به ما أنزل الله می‌دانند؛ زیرا در «من لم يحکم بما أنزل الله»، حاکم، فقط به قانون الهی عمل نمی‌کرد، ولی در جمهوری‌های کنونی در کشورهای اسلامی، افزون بر عمل نکردن به حکم خداوند، آنان به قوانین بشری عمل می‌کنند. در حقیقت، آنان شریعت الهی را به شریعت دیگری تبدیل کرده‌اند که مردم باید از آن قانون اطاعت کنند. چنین چیزی به مراتب بدتر از «من لم يحکم بما أنزل الله» است و قطعاً چنین چیزی کفر اکبر و آشکار است.^۲ سلفیه جهادی بر این باورند که لازمه عمل کردن به قوانین وضعی، مخالفت با قوانین شرعی و الهی است.^۳ ابومحمد مقدسی با استناد به آیه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۴ می‌نویسد: «خداوند در این آیه قسم خورده است، کسی که به سوی غیر پیامبر ﷺ برود و حکم دیگران را بر حکم پیامبر ﷺ ترجیح دهد، ایمان ندارد».^۵ این نویسنده سلفی، از حاکمان ممالک اسلامی با عنوان طاغوت یاد می‌کند و کفر آنان را کفر اکبر و آشکار می‌داند.^۶ مقدسی در پاسخ به کسانی که می‌گویند باید با کفار و منافقان مدارا کرد، می‌نویسد: «نباید مدارا کرد؛ زیرا آیات سوره براءت، ناسخ آیات صلح و عفو است. بنابراین باید آنها را کشت».^۷ وی همچنین می‌نویسد:

اگر ما به کفر حاکمان حکم می‌دهیم، به جهت ظلم در احکامشان نیست آن‌گونه که خوارج چنین حکم کردند؛ بلکه ما به کفر حاکمان حکم می‌دهیم، چون به غیر ما أنزل الله حکم کرده و تشریح قانون نموده‌اند؛ در حالی که

۱. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ترجمه: ابراهیم ساعدی، ج ۲، ص ۱۱۳۳.

۲. طرطوسی، ابوبصیر، أعمال تخریج صاحبها من الملة، ص ۳۰.

۳. مقدسی، ابومحمد، تبصیر العقلاء بتلیسبات أهل التجهم والإرجاء، ص ۱۰۲.

۴. سوره نساء، آیه ۶۵.

۵. مقدسی، ابومحمد، تبصیر العقلاء بتلیسبات أهل التجهم والإرجاء، ص ۱۰۲.

۶. همان، ص ۱۰۳.

۷. همان، ص ۱۰۳.



تشریح مختص خداوند است.^۱

به همین جهت است که آنان انتخابات و شرکت در آن را نیز حرام می‌دانند.^۲ ابومصعب سوری نیز می‌نویسد: بر حسب شریعت اسلام، حاکمیت فقط منحصر به خداوند است و هیچ‌کس غیر از خداوند اجازه سلطنت ندارد. وی با استناد به آیاتی همچون «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»،^۳ «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ»^۴ و «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^۵ حاکمیت را منحصر در خداوند می‌داند؛ بنابراین، فقط خداوند است که می‌تواند امر و نهی کند و بر همین اساس، خداوند حق تشریح را به بشر نداده است. بشر چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی، حق تشریح قانون ندارد.^۶ بشر در دنیا رعایای خداوند هستند که فقط باید از اوامر و نواهی خداوند اطاعت کنند.^۷ به همین جهت، وی حاکمان را دیکتاتور معرفی می‌کند و آنان و همه اعوان و انصار آنان را کافر مرتد می‌شمرد.^۸

مخالفت سلفیه جهادی با قانون‌گذاری بشر، به مبحث توحید در حاکمیت بر می‌گردد؛ زیرا آنان توحید در حاکمیت را بالاترین مرتبه توحید می‌دانند. به همین جهت، کسانی را که با وضع قوانین بشری به مقابله با توحید در حاکمیت برخیزند، کافر می‌دانند؛ چون در حقیقت، چنین شخصی خود را به منزله «اله» قرار داده و توحید در حاکمیت را نقض کرده است.^۹ سلفیه جهادی قیام علیه آنان را واجب می‌داند؛^{۱۰} زیرا حکم کردن، تنها مختص خداوند است و اگر کسی بخواهد حکمی را برای گروهی وضع کند، خود را در جایگاه خداوند قرار داده و دچار کفر الوهی شده است.^{۱۱}

۱. مقدسی، ابومحمد، إمتاع النظر في كشف شبهات مرجئة العصر، ص ۲۵.

۲. طرطوسی، ابوبصیر، الحوار المفتوح في منتدى الحزم للحوار، ص ۲۴.

۳. سورة بقره، آیه ۱۰۷.

۴. سورة اسراء، آیه ۱۱.

۵. سورة يوسف، آیه ۴۰.

۶. سوری، ابومصعب، الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا ۲؛ الفكر والمنهج، ص ۴۴.

۷. همان، ص ۴۵.

۸. همان.

۹. جزایری، ابومسلم، التبيان في مشروعية الجهاد في مغرب الإسلام، ص ۴۳.

۱۰. مقدسی، ابو محمد، «حوار خاص مع أبو محمد مقدسي في منهج التيار السلفي الجهادي»، سایت العصر، آدرس:

<http://alasd.me/articles/view>

۱۱. عزام، عبدالله، مفهوم الحاکمیه في فکر شهيد عبدالله عزام، ص ۱.

بررسی و نقد مدعای دوم

در پاسخ به سلفیه جهادی می‌گوییم که بین وضع قوانین بشری (نمادهای دموکراسی) و کفر، ملازمه و رابطه ضروری برقرار نیست. بسیاری از قوانین وضعی توسط قانون‌گذار وضع شده‌اند ولی کفر نیستند؛ زیرا اجتماع در حال تغییر و تحول است و با توجه به تغییر و تحولات، به قوانین جدیدی نیاز پیدا می‌کند. ممکن است جامعه‌ای با پایبندی و رعایت احکام اسلامی، قوانینی را وضع کند که مقاصد شریعت را نیز تأمین کند.

رشید رضا در تفسیر المنار، در این باره می‌نویسد:

احکامی که از ناحیه خداوند نازل شده، گاهی به احکام عبادی مربوط است، مثل نکاح و طلاق، که هیچ‌کس حق مخالفت با آنها را ندارد. گاهی نیز به امور دنیوی مربوط است، مثل حدود و معاملات و احکام قضایی، که چنین احکامی بسیار کم از سوی خداوند نازل شده است. مسائل دنیوی به مجتهدان واگذار شده است تا با اجتهاد خود برای مردم برنامه‌ریزی کنند و قوانین وضعی همان قوانین اجتهادی است. بنابراین اگر عمل به قوانین وضعی مصلحت و منفعتی برای مسلمانان داشته باشد، جایز است.^۱

افزون بر آنکه اگر بنا باشد به ظاهر آیاتی چون «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^۲ عمل شود، باید همانند خوارج از آیات الهی بسیاری اعراض نماییم و به آنها عمل نکنیم؛^۳ آیاتی همچون «فَابْتَغُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا»^۴ و «يُحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»^۵. بنابراین اگرچه حکم و تشریح مختص خداوند است، ولی در چارچوب شریعت می‌توان قانون‌گذاری کرد تا نیازهای جدید بشر تأمین شود.

وضع قانون بر غیر شریعت الهی، امری حرام و مردود است که همه بر آن اتفاق نظر دارند؛ از این رو، اگر شخصی بگوید برای زنا و شرب خمر حدی نداریم یا اینکه حدی را غیر از آنچه در شرع وارد شده مطرح کند، مرتکب حرام و وضع قانون در مقابل شریعت الهی شده است؛ زیرا در سنت برای این افعال حد خاصی معین شده است. اما

۱. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم، ج ۶، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۲. سوره انعام، آیه ۵۷.

۳. آل‌رئیس، عبدالعزیز، تبذید کواشف الغنید فی تکفیرہ لدولة التوحید، ص ۵۹.

۴. سوره نساء، آیه ۳۵.

۵. سوره مائده، آیه ۹۵.

اگر حکم وی مخالف با نص صریح نباشد، وضع قانون محسوب نمی‌گردد.^۱ وی کسانی را که به قوانین وضعی عمل می‌کنند، به چهار دسته تقسیم کرده است. سه قسم را کافر به کفر اکبر دانسته و یک قسم را مرتکب کفر اصغر می‌داند.

گروه اول: کسانی هستند که قوانین وضعی را بر قوانین الهی برتری می‌دهند. اینان معتقدند که قوانین وضعی، از قوانین الهی برتر است. این دسته قطعاً کافر هستند.

گروه دوم: گروهی هستند که قوانین وضعی را هم‌رتبه با قوانین الهی می‌دانند و معتقدند هم عمل به قوانین الهی و هم عمل به قوانین بشری جایز است. این دسته نیز قطعاً کافر هستند.

گروه سوم: کسانی هستند که قوانین الهی را از قوانین وضعی بهتر می‌دانند ولی با این اوصاف عمل به قوانین وضعی را نیز جایز می‌دانند. این گروه نیز قطعاً کافر هستند.

گروه چهارم: گروهی هستند که به قوانین وضعی عمل می‌کنند؛ با وجود این، معتقدند عمل کردن و حکم دادن به غیر ما انزل الله جایز نیست، ولی از روی تساهل و از این جهت که آن را قانونی از ناحیه کشور می‌دانند، به آن عمل می‌کنند. چنین اشخاصی کافر به کفر اصغر هستند که از اسلام خارج نمی‌شوند.^۲

با توجه به تقسیمی که ارائه شد، نمی‌توان هر حاکمی را تکفیر کرد؛ بلکه با تکیه بر آیات می‌توان شروطی را برای تکفیر حاکمان به‌خاطر وضع قانون استخراج نمود که تنها در صورت تحقق این شروط می‌توان به کفر ایشان حکم کرد. این شروط عبارت‌اند از:

۱. حاکم با علم قطعی به حکم شرعی، برخلاف آن فتوا بدهد.^۳
﴿وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾؛^۴ (با آنکه در دل به آن یقین آورده بودند، از روی ستم و برتری‌جویی انکارش کردند).

۲. حاکم حرام قطعی را حلال بشمارد یا اینکه حلال قطعی را حرام بداند؛ همان‌گونه که ذیل آیه ﴿مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَهُوَ كَافِرٌ﴾، برخی مفسران مراد از حکم به غیر ما انزل الله را حلال دانستن حرام الهی بیان نموده‌اند. این بدان دلیل است که در

۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۷، ص ۱۱۹.

۲. قحطانی، سعید بن علی، قضية التكفير بين أهل السنة و فرق الضلال في ضوء الكتاب و السنة، ص ۷۹ و ۸۰.

۳. آل‌ریس، عبدالعزیز، تبديد كواشف العنيد في تكفيره لدولة التوحيد، ص ۴۵.

۴. سورة نمل، آیه ۱۴.

غیر این صورت لازم می‌آید که تمام کسانی که معصیت الهی را انجام می‌دهند، خارج از شریعت قلمداد شوند؛ چون در واقع به غیر ما أنزل الله عمل می‌کنند.^۱ علاوه بر این، رشید رضا قائل است که بر طبق ظاهر این آیه کسی حکم نداده و حتی احدی به حکم بر طبق ظاهر این آیه (کفر به واسطه عمل به غیر ما أنزل الله) قائل نشده است.^۲

۳. حاکم، حکم غیر خدا را با حکم خداوند مساوی بداند؛ همان گونه که آیه شریفه می‌فرماید: «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا».^۳

۴. حکم غیر خدا را بر حکم خدا برتری بدهد؛ همان گونه که آیه شریفه بیان می‌فرماید: «مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ».^۴

نتیجه

با بررسی‌های صورت‌پذیرفته نتیجه گرفته می‌شود که حکم نکردن به ما أنزل الله، دلالتی بر کفر اکبر ندارد. شأن نزول آیات موردنظر از سوره مائده نیز نشان می‌دهد که رسول الله ﷺ نیز کسانی را که به ما أنزل الله حکم نکردند، تکفیر ننموده‌اند. همچنین سلف امت، کفر در این آیات را به «کفر اصغر» تفسیر کرده‌اند و بزرگان سلفیه همچون ابن تیمیه و ابن قیم نیز عمل نکردن به ما أنزل الله را دلیلی بر کفر اکبر ندانسته‌اند. بنابراین، نمی‌توان از آیات سوره مائده، کفر حاکم را استفاده کرد؛ زیرا اگر ملاک در تکفیر، حکم نکردن به ما أنزل الله باشد، پدری نیز که بین دو فرزندش بدون عدالت حکم کند، کافر است؛ چون به ما أنزل الله عمل نکرده است. این در حالی است که حتی سلفیه جهادی نیز به این سخن ملتزم نیستند. همچنین عمل به قوانین وضعی در صورتی موجب کفر است که اعتقادی به قوانین الهی نباشد. اما اگر حاکم از روی سهل‌انگاری به ما أنزل الله عمل نکند و قوانین وضعی را جایگزین آن کند، دلیلی بر کفر حاکم نیست؛ چون بسیاری از احکام وضعی، مربوط به امور دنیوی و اجتهادی هستند و عمل به چنین قوانینی موجب کفر حاکم نمی‌شود.

۱. ابن حزم، علی بن احمد، الفصل في الملل و الأهل و النحل، ج ۳، ص ۱۳۰.

۲. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم، ج ۶، ص ۱۳۵.

۳. آل‌ریس، عبدالعزیز، تبذیر کواشف العنید فی تکفیر لدولة التوحید، ص ۴۵.

۴. همان.

كتابتنا

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابي يعلى، محمد بن محمد، طبقات الحنابلة، تحقيق: محمد حامد الفقى، بيروت، دار المعرفة، بي.تا.
٣. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، الإستغاثة في الرد على البكري، تحقيق: عبدالله بن دجين سهلى، رياض، مكتبة دار المنهاج، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٤. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه، مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
٥. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، منهاج السنة النبوية؛ في نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق: محمد رشاد سالم، بي.جا، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٤٠٦ق.
٦. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، الصارم المسلول على شاتم الرسول، تحقيق: محمد محيى الدين عبدالحميد، عربستان، الحرس الوطني السعودي، بي.تا.
٧. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، زاد المسير في علم التفسير، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار الكتب العربي، چاپ اول، ١٤٢٢م.
٨. ابن حبان، محمد، الثقات، هند، دائر المعارف العثمانية بحيدرآباد، چاپ اول، ١٩٩٣م.
٩. ابن حزم، على بن احمد، الفصل في الملل والأهواء والنحل، قاهره، مكتبة الخانجي، چاپ اول، بي.تا.
١٠. ابن حنبل، احمد بن محمد، أحكام النساء للإمام أحمد، تحقيق: عمرو عبدالمنعم سليم، بي.جا، مؤسسة الريان، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
١١. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابي بكر، الصلاة وأحكام تاركها، مدينه، مكتبة الثقافة، بي.تا.
١٢. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابي بكر، مدارج السالكين؛ بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، تحقيق: محمد المعتصم بالله البغدادي، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ سوم، بي.تا.
١٣. آل ريس، عبدالعزيز، تبديد كواشف العنيد في تكفيره لدولة التوحيد، قاهره، دار امام احمد، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
١٤. الباني، محمد ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة و شىء من فقهاها و فوائدها، رياض، مكتبة المعارف، چاپ اول، ١٤١٦ق.
١٥. الباني، محمد ناصرالدين، موسوعة ألباني في العقيدة، يمن، مركز النعمان، ١٤٣١ق.
١٦. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوى، تحقيق: محمد بن سعد الشويعر، رياض، إدارة

البحوث العلمية والإفتاء، ١٤٢٨ق.

١٧. بيهقي، احمد بن حسين، السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ سوم، ١٤٢٤ق.

١٨. جزائري، ابومسلم، التبيان في مشروعية الجهاد في مغرب الإسلام، بي تا، سايت آرشييو، آدرس: https://archive.org/details/mujahid_bag_3

١٩. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تعليق: محمد بن احمد ذهبي و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.

٢٠. حلبى، على بن حسن، التحذير من فتنها الغلو في التكفير، قاهره، دار المنهاج، چاپ سوم، ١٤٢٦ق.

٢١. ذهبي، محمد بن احمد، الكاشف؛ في معرفة من له رواية في الكتب، تحقيق: محمد عوامه و احمد محمد نمر خطيب، جده، دار القبلة للثقافة الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٣ق.

٢٢. رشيد رضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم، بي جا، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠م.

٢٣. سورى، ابومصعب، الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا ٢؛ الفكر و المنهج، آدرس: https://archive.org/details/mujahid_bag_3

٢٤. سيد امام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، الجامع في طلب العلم الشريف، سايت الفوائد، بي تا، آدرس: <http://www.saaaid.net/book/open.php?cat=5&book=8012>

٢٥. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، الإقتان في علوم القرآن، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر، هيئة المصرية، چاپ اول، ١٣٩٤ق.

٢٦. شنقيطى، محمد امين، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق.

٢٧. طرطوسى، ابوبصير، أعمال تخريج صاحبها من الملة، بي تا، سايت ابوبصير، آدرس: <http://www.abubaseer.bizland.com/books.htm>

٢٨. طرطوسى، ابوبصير، الجزء الثاني من الردود و التعقيبات على أسئلة و مداخلات الإخوان في سجل الزوار، بي تا، آدرس: <http://www.abubaseer.bizland.com/refutation.htm>

٢٩. طرطوسى، ابوبصير، الحوار المفتوح في منتدى الحزم للحوار، بي جا، بي نا، بي تا، سايت ابوبصير، آدرس: www.abubaseer.bizland.com/refutation/read/f43.doc

٣٠. طرطوسى، ابوبصير، الحوار المفتوح مع أعضاء منتدى الأنصار، بي تا، سايت ابوبصير، آدرس: <http://www.abubaseer.bizland.com/refutation.htm>

٣١. طرطوسى، ابوبصير، الطاعوت، بي جا، بي نا، بي تا، سايت ابوبصير، آدرس: <http://www.abubaseer.bizland.com/refutation.htm>

٣٢. عزام، عبدالله، مفهوم الحاكمية في فكر شهيد عبدالله عزام، سايت آرشييو، آدرس:



https://archive.org/details/mujahid_bag_3

٣٣. عماد، عبدالغنى، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، بيروت، مركز دراسات الوحدة العربية، بي.تا.

٣٤. عمارة، محمد، الفريضة الغائبة؛ جذور و حوار، سايت آرشييو، آدرس: https://archive.org/details/mujahid_bag_3

٣٥. قحطاني، سعيد بن على، قضية التكفير بين أهل السنة و فرق الضلال في ضوء الكتاب و السنّة، رياض، مطبعة سفير، بي.تا.

٣٦. قرضاوى، يوسف، فقه الجهاد، ترجمه: ابراهيم ساعدى، تهران، نشر احسان، چاپ اول، ١٣٩٦ش.

٣٧. محيطى، مجتبى، «حجيت فهم سلف از ديدگاه سلفيه»، پژوهشنامه نقد و هابيت سراج منير، شماره ٢٥، بهار ١٣٩٦ش.

٣٨. مروزى، محمد، تعظيم قدر الصلاة، تحقيق: عبدالرحمن عبدالجبار فريوانى، مدينه، مكتبة الدار، چاپ اول، ١٤٠٦ق.

٣٩. مقدسى، ابو محمد، «حوار خاص مع أبو محمد مقدسي في منهج التيار السلفي الجهادي»، سايت العصر، آدرس: <http://alasar.me/articles/view>

٤٠. مقدسى، ابو محمد، إمتاع النظر في كشف شبهات مرجئة العصر، سايت آرشييو، بي.تا، آدرس: https://archive.org/details/mujahid_bag_3

٤١. مقدسى، ابو محمد، تبصير العقلاء بتبليسات أهل التجهم والإرجاء، آدرس: <https://www.cia.gov/library/abbottabad-compound/87/87A1694A9800EB7>

٤٢. مودودى، ابوالاعلى، نظرية الإسلام و هدية في السياسة و القانون و الدستور، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٦٩م.

٤٣. ميدي، على، «نقد ديدگاه سلفى هاى تكفيرى جهادى در تفسير آيه حاكميت»، دوفصلنامه سلفى پژوهى، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ١٣٩٥ش.

٤٤. ناصر السعدى، عبدالرحمن، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، تحقيق: عبدالرحمن بن معلا اللويح، بي.تا، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.

٤٥. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بي.تا.